



عنوان مقاله :

بررسی شرایط نایب در حج نیابتی

نام استاد راهنما :

حجت الاسلام علوی

نام :

یونس ساسانی

مقطع تحصیلی :

پایه ۴

شماره پرونده:

۱۴۰۴۲۸



## چکیده

یکی از مباحث مهمی که در فقه دنبال میشود طریقه استنباط احکام شرعی میباشد. واز طرفی دیده میشود گاه به خاطر ارتکازات مختلف علما از روایات و دلایلی دیگر احکام متفاوتی بر موضوع واحد حل میشود و یکی از این مباحث در بحث حج نیابتی میباشد و ان شرایط نایب میباشد ما این شرایط را با اختلافاتی که علما در ان کرده اند را می اوریم و به ترتیب از شرایطی که شهیدین ذکر کرده اند و شرط دانسته اند شروع کرده و به سه مورد دیگر که ذکر نکرده اند میپردازیم پس یعنی در مجموع هفت شرط شمرده ایم و به طور نسبتا مفصل به ادله پرداخته ایم تا شناخت نسبی از طریقه های استنباط و مسلک بعضی علما برای ما حاصل شود که این خود از اهمیت این مقاله میباشد و اهمیت دیگری که میشود انرا ذکر کرد کسب اطلاعات در مورد بعضی مطالب فقهی است مثل عبادت صبی که چه حکمی بر ان بار میشود. زیرا این بحث در فروع مختلف فقهی قابل بحث است و ما در این تحقیق ذیل یکی از شرایط نایب در حج نیابتی اجمالا به ان پرداخته ایم .

نکته ای که قابل بیان میباشد اینست که در این پژوهش قرار بر این نبوده که به نظر خاصی برسیم و به صورت اجتهادی پیش برویم فلذا در تعداد این شرایط ما به نتیجه ای نمیرسیم و فقط به بیان تمام شرایط که علما ذکر کرده اند اکتفا میکنیم.

## کلید واژه

نیابت- شرائط نایب- ادله- حج

## مقدمه

در این نوشتار قرار بر این است که تمام موارد از شرایط نائب در حج را که در کتب فقهی مطرح شده ذکر کرده و اختلافات فقها را با ذکر ادله آنها مطرح کنیم. از اهداف مهم ما در این بحث آشنایی ما با طریقه های مختلف استنباط احکام است بوسیله همین اختلافات نظر ها که اختلاف ادله را در بردارد .

واهم اهداف رسیدن به نتیجه در بعضی از مباحث مهم فقهی ذیل همین ادله میباشد که در ابواب مختلف فقهی کاربرد دارند. مثل عبادت صبی .

شاید استفاده از این بحث حضرت آیت الله سبحانی در مقدمه و بعنوان پل ارتباطی ورود به بحث مناسب باشد که می فرماید شرایط نائب در حج دو گونه اند:

قسمی از آن شرایط است برای صحت عمل نائب مثل عقل و بلوغ و ایمان و قسمتی دیگر شرط در جواز اجاره و صحت است مثل اینکه ذمه اش از اشتغال به حج خالی باشد در همان سال. ولیکن ما طبق این تقسیم بندی این شرایط را ذکر نمکنیم بلکه به صورت نسبتاً مفصل این شرایط را به ترتیب آنچه که در کتاب شرح لمعه ذکر شده و سپس به شرایطی که در این کتاب ذکر نشده می پردازیم. همانطور که گفته شد در این شرایط غیر از سه شرط در باقی شروط بوسیله اختلاف مبانی اختلاف صورت گرفته .

## فصل اول مفاهیم و کلیات

### بررسی لغوی واژه نیابت و حج

ناب: ← از مصدر ← نویه که این محل بحث ما نمی‌باشد چون ما دنبال مصدر نیابت هستیم.

← از مصدر ← نیابة ← جاعن تعدی می‌شود مثلاً ناب عنی فلان فی نیابة ← اذ قام مقامک.

یعنی جانشینی<sup>۱</sup>

الحج ← القصد (قصد کردن) رجلٌ محجوجٌ: مقصود

و قد حج بنو فلان فلاناً: زمانی طولانی کنند رفت آمد را به سوی آن شخص

قال ابن السکیب: که اصل اینست که معنا شود کثرت رفت و آمد به سوی چیزی یا کسی که سپس شناخته

شد استعمالش در قصد به سوی مکه

پس حَجَّجْتُ البیتَ فأنَا حاجٌّ ← یعنی قصد مکه را کردم پس من حاجی هستم.

و الحجَّاج ← جمع کلمه حاج می‌باشد همان طور که به غُزاة جمع بسته می‌شود.

کلمه غزیُّ

و حاجَّة به زنی گفته می‌شود که خانه کعبه را قصد کرده.

و حواجَّ ← جمع کلمه حاجه می‌باشد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> العین ج ۸ ص ۳۸۱

<sup>۲</sup> الصحاح ج ۱ ص ۳۰۳

## فرق بین حج و قصد:

اینست که حج یعنی قصد برای استقامت کردن درامری از همین جا ست که زیارت بیت کعبه به حج نامیده شده چون کسی که قصد می کند بیت کعبه را عدول نمی کند از آن راه به راه دیگری و دررا آن استقامت میکند.<sup>۱</sup>

## معنای اصطلاحی حج:

حج البیت ← حج یکی از ارکان دین و از ضرورات اسلام می باشد و بر هر فرد مکلفی که جامع شرائط آن باشد واجب است و اگر آنرا با اعتقاد به وجوب ترک کند مرتکب گناه کبیره می شود و اگر اصل وجوب را انکار کند چنانچه به انکار رسالت برگشت کند کافر می شود: ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه بیلا و من کفر فانّ الله غنی عن العالمین.<sup>۲</sup>

حج رکنی است از ارکان دین و وجوبش از ضروریات و ترک آن معصیت کبیره و همانطور اینکه انکار اصل فریضه کفر می باشد.<sup>۳</sup>

## نیابت در حج در اصطلاح

نیابت در حج عبارت است از : به جا آوردن حج به نیابت از شخصی به دلایل و شرائطی که خواهد آمد را نیابت در حج گویند.

---

<sup>۱</sup> فروق اللغه ص ۱۲۰

<sup>۲</sup> مناسک حج ایت الله لنکرانی ص ۱۹

<sup>۳</sup> مناسک حج ایت الله خوئی صفحه ۵

## فصل دوم شرائط نائب:

۱- بلوغ: حضرت آیت الله خوئی رحمه الله بحثی را ذیل این شرط مطرح کرده که بحث درباره آن در ذیل شرط دوم می آید یعنی عقل به دلیل اینکه بعضی علماء بلوغ را شرط ندانسته‌اند و آنرا تحت کمال عقل ذکر کرده‌اند و آن بحث، عبادت صبی مجنون و غیر ممیز می‌باشد.

۲- کمال عقل: پس کسی که مجنون است نیابت آن صحیح نمی‌باشد مطلقاً (یعنی چه جنونش ادواری باشد چه اطلاق) طبق نظر شهیدین.<sup>۱</sup> اولی صاحب حدائق<sup>۲</sup> قائل به تفصیل شده به این که اگر این مجنون جنونش ادواری باشد مانعی از نیابت کردن آن نمی‌باشد البته اگر اطمینان شود از اینکه توانایی انجام اعمال را دارد و مثل آن مجنون صبی غیر ممیز می‌باشد. در ممیز دو قول را مطرح کرده:

اول: اینکه منع شده نیابت او و این رأی اکثر فقها می‌باشد و در معتبر علت آورده شده به اینکه حج صبی تمرینی می‌باشد و حکم به صحت حج او به نسبت صحت تمرینی بودن آن حج می‌باشد نه از این باب که در ثواب تأثیر دارد.

و خود صاحب حدائق وجه منع را به دو دلیل می‌پذیرد:

۱- بخاطر عدم دلیل در این مقام دانسته. چون عبادات به هر کیفیت و هر وجهی موقوف به توقیفی اند در حالی که در این بحث و مقام وارد نشده نصی مبنی بر جواز نیابت صبی.

۱. موسوعه، ج ۲۷، ص ۴.

۲. شرح لمعه ج ۱ ص ۲۹۲.

۳. حدائق ج ۱۴، ص ۲۳۹.

۲- علم داریم به رفع قلم از صبی بخاطر روایات.<sup>۱</sup>

دوم: اینکه جائز می‌باشد چون او قادر است بر استقلال به حج این قول را صاحب حدائق به قیل نسبت داده است.

و در نهایت توقف کرده صاحب حدائق و گفته وفیه توقف.

صاحب جواهر اینجا ادعای اجماع کرده چه منقول چه محصل.

در کتاب موسوعة آیت الله خویی<sup>۲</sup> بحث ممیز را تحت بحث یا شرط بلوغ مطرح کرده و همان دلایلی که در کتاب حدائق بر منع حج صبی آمده را آورده و اضافه کرده به آن این دلیل را که در روایات بحث نیابت در حج کلمه رجل آمده و رجل خارج می‌کند عبارت صبی را مثلا در روایتی آمده از امام صادق(ع) که یحج الرجل عن المرأة و المرأة عن الرجل و المرأة عن المرأة.<sup>۳</sup>

حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله<sup>۴</sup> می‌گوید محقق اردبیلی در مجمع و فیض در مفاتیح معتقد به جواز نیابت شدند. و علی‌ای حال دلیلی برای جواز وجود ندارد مگر شهرت که مستند است به ادله‌ی عامه درباره‌ی صبی و همانا قول به عدم جواز از جهتی مقتضای قواعد می‌باشد. و از جهتی مقتضای نصوص.

۳. اینکه در ذمه خود حج واجب نداشته باشد در آن سال در صورتی که می‌تواند حتی پیاده برود. (البته پیاده رفتن در جایی شرط است که استطاعت مالی در آن شرط نمی‌باشد مثل حجة الاسلام که مستقر است و سپس مال انسان تلف می‌شود).

پس: نیابت در سالی که قبل از سال حج واجب است، صحیح است.

حال خواه آن حج واجب بوسیله نذر بر ذمه او بیاید یا اینکه نیابت از شخص دیگری را قبول کند و یا اینطور

۱. وسائل، مقدمه کتاب، ج ۱، ص ۲۰- سنن البیهقی، ج ۴، ص ۳۲۵.

۲. موسوعه آیت الله خویی صفحه ۵، جلد ۲۷.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۱؛ ص ۱۷۶. بَابُ جَوَازِ اسْتِنَابَةِ الرَّجُلِ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةِ عَنِ الرَّجُلِ از ابواب نیابت. حدیث ۸

۴. الحج فی الشریعه الاسلامیه الفراء، ج ۲، ص ۲۱.



بوده باشد که حج واجب خود را سالی که بر او معین شده نمی‌تواند حتی پیاده بجا آورد. مثلاً عجز از انجام دادن آن دارد. هر چند در ذمه اوباقی است، اما برای جائز بودن قبول نیابت باید به قدری صبر کند که وقت تنگ شود و عقلاً نشود استطاعت مالی در آن وقت تنگ بدست آورد. پس اگر این قضیه را رعایت کرد و سپس بر حسب اتفاق استطاعت برای او حاصل شد نیابت اوباطل نمی‌شود. البته شهید اول رحمه الله در کتاب دروس معتقد شده به اینکه ضرر نمی‌زند به صحت اجاره تجدد قدرت و حجة الاسلام با بقای استطاعت تا سال آتی مستقر می‌شود.

حضرت آیت الله خوئی رحمه الله می‌فرماید این شرط، شرط صحت استنابه و اجاره می‌باشد نه شرط صحت حج. پس کلام در دو مقام واقع می‌شود.

اول: صحت عمل یا آن حج واقع شد از طرف نائب.

ثانی: صحت اجاره

و اما در مورد صحت عمل پس حج صادر شده از نائب صحیح می‌باشد.

چون این مسأله از صغریات باب تراحم می‌باشد به خاطر تضاد بین حجین (حج ثابت در ذمه و حج نیایی) و امکان ندارد جمع بین آن دو در یک سال و از جایی که جائز است امر به ضریب به نحو ترتیب (به این معنا که امر می‌شود اولاً به حجج از طرف خودش بر فرض ترک یا عصیان امر می‌شود به حج از غیر خودش) حکم می‌شود به صحت حج صادر شده از طرف نائب به وجه نیابة بوسیله امر ترتیبی.

و در مورد دوم یعنی صحت اجاره باید گفت که بطلان اجاره می‌باشد. و درست کردن این اجاره بوسیله ترتیب امکان ندارد.

---

۱. الدروس الشرعیة ج ۱، ص ۳۲۰.  
۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۷، ص ۱۱.

از دیگر شرائط نایب اسلام می باشد.

پس باید مسلمان باشد البته در صورتی که عبادت سنی را صحیح بدانیم و گرنه شیعه بودن شرط است. که شهید ثانی شیعه بودن را قول اقوای دانسته اند.

صاحب جواهر رحمه الله اینجا ادعای اجماع کرده چه منقول چه محصل و قائل شده به عدم صحت عمل کافر و گفته بعضی از کفار عجز از نیست قربه دارند و نتیجه عملشان اختصاص دارد به خزی و عقاب در آخرت نه اجر و ثواب که لازمه صحت عمل اند.

و در مورد مخالف (سنی) معتقد است به اینکه مساوی آند با کافر در این مقام پس نیابت آنها هم صحیح نیست به خاطر عدم صحت عملش.

و عدم وجوب اعاده حج بر آن مخالف در صورت استبصار مثل کافر است که اسلام می آورد به خاطر بعضی روایات وارده می باشد مثل روایت ابی عبدالله<sup>۲</sup> علیه السلام کل عمل عمله و هو فی حال نصبه و ضلالتہ ثم من الله علیه و عرفه الولاية فانه یؤجر علیه الا الزکاة فانه یعیدها لانه و عها فی غیر لواضعها لانها لأهل الولاية و اما الصلاة و الحج و الصیام فلیس علیه قضاء.

(که صاحب وسائل جناب شیخ حر رحمه الله می فرماید مراد از حج حجیست که ترک نشده چیزی از ارکانش) که این گفته صاحب وسائل هم در روایت وارد شده.<sup>۳</sup>

که خود این عدم وجوب، تفضل می باشد و از این باب نیست که عمل آن صحیح باشد. و صاحب حدائق رضوان الله علیه<sup>۴</sup> در ذیل این شرط گفته: در اشتراط ایمان در نایب دو قول می باشد ظاهر اکثر متأخرین صحت نیابت شخص بی ایمان می باشد. مثلا علامه رحمه الله در تذکره که قائل به صحت نیابت شده البته در صورتی که اخلال به رکنی وارد نکند. (کما فی بعض الروایات) ولی نظر خود صاحب حدائق رضوان الله عدم صحت نیابت بی ایمان

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۷، ص ۳۵۶.

۲. وسائل، ج ۱، ص ۱۲۵، باب ۳۱ از ابواب مقدمه عبادات. حدیث ۶

۳. وسائل، ج ۱۱، ص ۶۱، باب ۱۲۳ از ابواب وجوب حج و شرائطش. حدیث ۱

۴. الحدائق الناظرة فی احکام العدة الطاهرة، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

می باشد که همان قول دوم باشد و دلیل برای عدم صحت هم همان چیزی را ذکر کرده که تقریباً صاحب جواهر اشاره کرد.

تا اینجا با اقوال و دلایل این اقوال در مسأله آشنا شدیم.

حضرت آیت الله سبحانی حفظه الله ادله ای را برای عدم صحت عمل غیر مومن ذکر کرده . ایشان می فرماید: به خاطر وجوهی قول حق، عدم صحت نیابت غیر مومن می باشد.

وجه اول: آنچه که قائل شده به آن آیت الله العظمی خوئی و گفته زمانی که عمل غیر مومن فاقد جزء یا شرطی از اجزاء معتبره نزد ما باشد حرفی در عدم اجزاء آن حجج نمی باشد. چرا که عمل باطل در حکم عدم می باشد. اینجا آقای سبحانی اشکالی مطرح کرده و پاسخ می دهد به اینکه: اگر گفته شود میزان در صحت نیابت، صحت عمل نزد نائب است (مگر اینک شرط شود بر نائب اینکه اتیان اعمال کند بشکل صحیح اجتهاداً یا تقلیداً) و باطل بودن عمل نزد مستأجر ضرری ندارد زمانی که شرط نشده باشد. می گوییم: زمانی که مستأجر واقف بر بطلان عمل نائب می باشد، چگونه او را نائب می گیرد و اکتفی می کند به عملش در فراغ ذمه میت؟

وجه ثانی: اینکه اگر چه فرض کنیم که فرد غیر مومن اتیان به عمل صحیح فی نفسه کرده در حالی که واجد شرائط و اجزاء معتبره نزد ما هم بوده باز هم نیابتش صحیح نیست.

دلیل آیت الله سبحانی حفظه الله اخبار وارده می باشد که دلالت بر اعتبار ایمان و ولایة در قبول اعمال و صحت اعمال می کند. و عبادات بدون ولایت باطل می باشد.

مثل این روایت که از امام صادق علیه السلام می باشد فرموده:

عمل صادر شده از نائب موجب فراغ ذمه منوب عنه می شود.

پس زمانی که فرض شود عمل نائب قبول نیست چگونه می شود گفت که مجزی بوده و فراغ ذمه حاصل شده برای منوب عنه.

<sup>۱</sup> . الحجج فی الشریعة الاسلامیة الغذاء، ج ۲، ص ۲۹.

<sup>۲</sup> . وسائل . ج ۱. ص ۱۲۶. باب ۲۹ از ابواب مقدمه عبادات. حدیث ۶

این چهار مورد از شرائط نائب به استثناء بلوغ را تمام علماء (اجماعاً) آورده‌اند.  
و بعضی علماء شرائط دیگری را برای نائب آورده‌اند که به آنها خواهیم پرداخت:

۱- عدالة ← آیا عدالة شرط در صحة نیابة می‌باشد یا نه؟

اینجا اختلافی وجود دارد

اول: برخی از متأخرین عدالت را معتبر می‌دانند در حج واجب البته نه از این باب که حکم به بطلان عبادۀ فاسق شود بلکه از این جهت که اتیان به حج فقط با خبر او دانسته می‌شود. در حالی که از فاسق خبری پذیرفته نمی‌شود به خاطر آیه و روایت: و اما آیه: *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا* و در روایت آمده به اینکه: قلت لابی عبدالله (ع) *مَا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ قَالَ فَقَالَ الظَّنِّينَ وَ الْمَتَّهِمِ قَالَ قُلْتَ: فَالْفَاسِقِ وَ الْخَائِنِ قَالَ ذَكَرَ يَدْخُلُ فِي الظَّنِّينَ* (که می‌شود از این روایات عدم پذیرش خبر را هم از فاسق برداشت کرد).

ثانیا: یعنی نظر صاحب حدائق در واقع نظر دوم در باب عدالة:

می‌گوید تحقیق اینست که گفته شود: مردم بر سه قسم‌اند:

اول ← ظاهر العدالة که شکی در جواز نیابتش نیست.

دوم ← ظاهر الفسق ظاهر عدم جواز نیابتش است. چون همانطور که گفته شد همانا حکم به صحة مبنی بر

صحة خبرش می‌باشد که خبرش هم مقبول نیست. به خاطر آیه و روایت مذکور تین.

سوم ← مجهول الحال که سزوار است این قسم محل خلاف باشد.

و بوسیله همین تفصیل مذکور روشن می‌شود کلام شهید اول رحمه الله در دروس که گفته:

عدالة شرط در استنباه از میت میباشد و نیست شرط در صحة نیابة پس اگر حج کند فاسق از غیر مجزی

۱. سوره حجرات، آیه ۶

۲. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۷۳. باب ۳ از ابواب شهادت. حدیث ۱

می باشد و در قبول اخبار فاسق تردید وجود دارد که اظهر اینست که قبول شود به خاطر ظاهر حال مسلم ولی در حالی که آیه قرآن هست از عمومات (فتبینوا)

صاحب مدارک رضوان الله دو نکته بعد نقل از شهید ثانی رحمه الله می فرماید:

اول اینکه آنچه که استدلال شد به آن بر قبول از ظاهر حال مسلم معارض با این (ان جاءکم فاسق...) که متضمن است وجوب تثبت را وقتی که فاسق خبر آورد نمی باشد.

دوم اینکه وجهی برای منع از استنا به فاسق نیست مگر عدم قبول اخبارش پس زمانی حکم شود به قبول اخبار فاسق مانع منتفی می شود.

و یک نکته کلی که می شود فهمید اینست که این شرط در جواز استنابه است نه در صحت عمل او کما اینکه در صحت عمل مخالف بعضی علما اشکال کردند.

ملا محمدنراقی رحمه الله در مورد شرط عدالت می فرماید:

اینکه همانا مطلوب اگر علم باشد، از خبر عادل هم حاصل نمی شود و اگر مطلوب ظن باشد که از خبر فاسق هم گاهی ظن حاصل می شود.

مگر اینکه گفته شود او باید مقبول الخبر باشد که فاسق اینطور نیست. به خاطر آیه. ما در جوا خواهیم گفت: اولاً همانا مقتضی آیه قبول خبر فاسق همراه تثبیت می باشد پس گاهی دانسته می شود از حالش اینکه همانا دروغ نمی گوید. پس عدالة شرط نیست.

ثانیاً: ما اصل مطلوب را منع می کنیم (که اصل مطلوب مقبول القول بودن نایب است) پس همانا در این مقام مأمور به استنابه است همانطور که در اخبار است و اما اینکه واجب است تفسیر کند که آیا آنچه را که برایش نایب بوده را انجام داده یا نه و یا اینکه واجب است مقبول القول باشد دلیلی بر آن نیست، و همانا استناد به بری

می‌کند ذمه منوب عنه را چه نایب اتیان به افعال کند یا نه. نقصی در حجش باشد یا نه.

۲- یکی دیگر از شرائط نایب معرفت به افعال حج می‌باشد که شهیدین رحمهما اللهدر لمعه آنرا هم ذکر نکرده‌اند. البته باید گفت که قائل به آن نبودند.

حضرت آیت الله خوئی رحمه الله می‌فرماید اینجا بحث واقع می‌شود اولاً در عمل نایب و ثانیاً در استیجار و نیابة.

و اما در مورد عمل نایب اگر جاهل به احکام بوده باشد در صورتی که راهنمایی در اثنای سفر تو تعلیم دهد به صورت تدریجی شکی در صحت عملش نیست.

ولی در مورد استیجار و نیابة ظاهر عدم صحت اجاره و نیابة کسی است که جاهل به احکام است.

۳- در کتاب مستند الشیعه اذن مولی را برای عبد از شرائط نایب دانسته.

و گفته (وجهه الواضح)

حضرت آیت الله خوئی رحمه الله می‌فرماید: حریت شرط در نایب نیست بعد اینکه مومن بوده باشد. بخاطر اطلاق ادله به نیاز به اذن مولی دارد و بدون این اذن نیابت اوصحیح نیست. به خاطر آنچه که استفاده می‌شود از قول خدای تعالی: عبداً مملو کالاً یقدر علی شیء<sup>۱</sup> و این هم خاطر نشان کرده که مشکلی نیست زمانی که اجازه عبد از مولی اجازه لاحقه باشد همانطور که در نکاح اوست. چرا که او عصیان نکرده خدا را بلکه عصیان کرده

<sup>۱</sup>. معتمد العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۱.

<sup>۲</sup>. سوره نحل، آیه ۷۵.

مولایش را مثل آنچه که در نص آمده: ازاره از اباعبدالله(ع):

سألته عن مملوك تزوج بغير اذن سيده فقال ذالك الى سيده ان شاء أجازته و إن شاء فرق بينهما قلتُ اصلحك الله  
انّ الحكم بين عقيلة و ابراهيم النخعي و اصحابهما يقولون ان اصل النكاح فانه و لا تحل إجازة السيّد له فقال  
ابوجعفر(ع) أنه لم يعمل اله و انما عصى لیده فانه اجازته فهو له جائز.

---

۱. وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۱۱۵، باب ۲۴ از ابواب نکاح عیید، حدیث ۱

## نتیجه گیری

نتیجه ای که بنده برای رسیدن به آن این تحقیق را نوشتم رسیدن به حکم شرعی نبوده بلکه آشنایی با شیوه استنباط علماء در برخی مسائل بوده. و بهترین نکته ای که به آن رسیدم منشا اختلاف علما بوده که برخی گاه دیده میشد که علما در مساله ای اختلاف زیادی داشتند و روشن بود که خیلی از این اختلاف ها باختلاف مبانی آنها در علم رجال بوده چه بسا روایتی که عالمی به آن استناد کرده از نظر مجتهد دیگری از ضعیف ترین روایات محسوب میشده و استناد به آن باطل بوده. و برخی از این اختلافات به خاطر اختلاف در ار تکازات علما میباشد در فهم دلالت روایات. و میتوان گفت بیشتر اختلافات زمانی پیش میاید که دست علماء از روایات اهل بیت و آیات قران کوتاه میباشد. والسلام.



## منابع وماخذ

۱-قرآن

۲-خليل بن احمد . العين . قم . نشرهجرة . سال ۱۴۰۹ هـ-ق. چاپ دوم

۳-صحيح . جوهرى . بيروت . دار العلم ملايين . سال ۱۳۷۶ هـ-ق. چاپ اول

۴-فروق فى اللغة.بيروت . دار الافاق الجديده . سال ۱۴۰۰ هـ-ق. چاپ اول

۵-شرح اللمعه . شهيد اول . قم.سازمان دفتر تبليغات اسلامى . سال ۱۴۱۶ هـ-ق. چاپ اول

۶-موسوعه . آيت الله خويى . قم . موسسه احياء اثار ايت الله خويى . سال ۱۴۱۸ هـ-ق. چاپ اول

۷-مستند الشيعة فى احكام الشريعة . ملا احمد نراقى . قم.ال البيت . سال ۱۴۱۸ هـ-ق. چاپ اول

۸-الحج فى شريعة الاسلاميه الغراء . آيت الله سبحانى . قم . موسسه امام صادق . سال ۱۴۲۴ هـ-ق. چاپ اول

۹- جواهر الكلام . شيخ الجواهرى . بيروت لبنان . دار احياء التراث العربى . سال ۱۴۰۴ هـ-ق. چاپ هفتم

۱۰-حدائق الناظره فى احكام العتره الطاهره . علامه بحراني . قم . دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم . سال ۱۴۰۵ هـ-ق. چاپ اول

۱۱-وسايل الشيعة . شيخ حر عاملى . قم . موسسه آل البيت . سال ۱۴۰۹ هـ-ق. چاپ اول

۱۲-معتمد العروه . آيت الله خويى . قم . منشورات مدرسه دار العلم . سال ۱۴۱۶ هـ-ق. چاپ دوم